

علم أصول الفقه

۱۸-۹-۹۱ مبادئ مختص تصديقي ۱۹

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

زبان شارع، زبان عرفی

- به عبارت دیگر تشابه یک تشابه ابتدایی است. در بدو نظر آیه محتمل چند معنا است که تعیین یکی از آنها ممکن نیست؛ اما وقتی به آیات دیگر که مفسر این آیه هستند، مراجعه می‌شود، معنای آن واضح و روشن می‌گردد. چون فقط یکی از معانی احتمالی با معانی دیگر آیات که محکمند و متشابه نیستند، سازگار است و سایر معانی با آن آیات سازگاری ندارد. از این رو، علامه معتقد است در هیچ کجای قرآن ما به آیه‌ای برخورد نمی‌کنیم که در تشابه خود باقی بماند. متشابهات در پرتو محکمت، تبدیل به آیات محکم می‌شوند.

زبان شارع، زبان عرفی

- کمی قبل به این نکته اشاره کردیم که امور پیچیده و دقیق با زبان صریح عرفی قابل فهم و درک نیستند، از این رو، شارع چاره‌ای ندارد جز این که این مطالب را در قالب تمثیل یا استعاره بیان نماید. یک مخاطب ناآشنا با فضای آیات قرآنی، ممکن است در برخورد ابتدایی به چنین عباراتی، به مفهوم واقعی آنها پی نبرد؛ در نتیجه چنین آیاتی برای او متشابه خواهد بود. در حالی که چه بسا مخاطب دیگر، به دلیل آشنایی با معارف قرآنی و مفاهیم دینی، معنای ظاهری آیه را درک کند.

زبان شارع، زبان عرفی

- بله ممکن است از بطون آیات که در دسترس همه نیست، بی خبر باشد و فقط آنها را در پایین ترین سطح درک نماید. اما به دلیل این که از درک این سطح عاجز نیست، آیات برایش محکم است.

زبان شارع، زبان عرفی

- بنابراین اگر کسی عربی نداند یا با مصطلحات زمان قرآن آشنا نباشد یا از مجموعه‌ی فرهنگی حاکم در زمان نزول قرآن بی‌اطلاع باشد، در فهم قرآن دچار مشکل می‌شود. هر یک از این اطلاعات مرتبه‌ای از فهم را برای انسان ممکن می‌سازد و خیلی بعید نیست که حتی یک محقق و اسلام‌شناس مسلمان علی‌رغم سال‌ها تلاش برای فهم قرآن، باز در فهم برخی مطالب قرآن اشتباه کند و به خطا رود.

زبان شارع، زبان عرفی

- با این وصف وقتی از عرفی بودن زبان شارع سخن می‌گوییم، مقصود ما این نیست که همه، آیات قرآن را به طور یکسان و مساوی درک می‌کنند. چراکه اگر قرار بود همه بدون هیچ مشکلی، قرآن را بفهمند، می‌بایست همگی به وحی، مخاطب قرآن می‌شدند. در حالی که سنت الهی، مسیر وحی را فقط برای عده‌ای خاص قرار داده است و بقیه به واسطه‌ی پیام آوران وحی به مطالب و حیانی دست می‌یابند. این عده به دلیل این که مستقیماً مخاطب وحی نیستند، ممکن است در فهم مطالب خطا کنند.

زبان شارع، زبان عرفی

- آنچه در اینجا در صدد بیان آن هستیم، مسئولیت پیام آور وحی است. پیامبر وظیفه دارد دین را به گونه‌ای برای مردم تبیین کند که زمینه‌ی فهم آن برای همه وجود داشته باشد. بنابراین زبان دین باید در بستر یک تکلم عادی جریان یابد نه در بستر علم الهی و علم غیر متعارف بشری.
- در این بستر ممکن است سخنانی بیان شود که برای عده‌ای در ابتدا قابل فهم نباشد و به ناچار باید برای درک آنها به عبارات دیگری مراجعه نمایند. پس هیچ منافاتی بین وجود آیات متشابه و عرفی بودن زبان شارع نیست.

زبان شارع، زبان عرفی

- ناگفته نماند قرآن، مؤمنان را از پیروی از آیات متشابه منع می‌کند و این آیات را منشأ گمراهی عده‌ای معرفی می‌نماید: «فأما الذين فى قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه»، [آنها که در دل‌هایشان انحراف است، از متشابه آن پیروی می‌کنند].

زبان شارع، زبان عرفی

- این گروه به دنبال چیزی که واضح نیست، می‌روند و گمراه می‌شوند؛ همان طور که مجسمه به استناد آیات ظاهر در تجسیم، جسم بودن خداوند را پذیرفتند و اشاعره به استناد آیات ظاهر در جبر، ملتزم به جبر شدند و معتزله به استناد آیات ظاهر در تفویض، تفویض را پذیرفتند.

زبان شارع، زبان عرفی

- در نظر قرآن این گونه نیست که همه هدایت شوند. «فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء» [برخی از مسیر هدایت خارجند و در وادی گمراهی قرار می‌گیرند]. البته گاهی این گمراهی به عمد صورت نمی‌گیرد و شخص به دلیل بی‌اطلاعی، از مسیر حق خارج می‌شود.

زبان شارع، زبان عرفی

- لازم به ذکر است که کلمه‌ی ظاهر گاه در مقابل نص استعمال می‌شود و گاه در مقابل باطن. به لحاظ میزان احتمالی که معنا دارد یک عبارت ظاهر یا نص خواهد بود.
- اگر احتمال معنا صد در صد باشد، آن عبارت را نص می‌نامیم و اگر احتمال معنا صد در صد نباشد اما در حدی قرار گیرد که عقلا بپذیرند، می‌گوییم: عبارت ظاهر در این معنا است. عقلا در چنین مواردی اگرچه یقین به معنا ندارند، اما به خلاف آن اعتنا نمی‌کنند و آن را کنار می‌گذارند. به همین دلیل یعنی به دلیل بی‌اعتنایی عقلا به معنای خلاف آنچه احتمال داده‌اند، می‌گوییم: ظاهر حجت است.

زبان شارع، زبان عرفی

- این معنا از ظاهر و نص در آنجا که کلمه‌ی ظاهر در مقابل باطن استعمال می‌شود، هر دو ظاهرند. ظاهر در اصطلاح دوم به چیزی می‌گویند که پیدا است در مقابل باطن که امری ناپیدا است و نص و ظاهر - ظاهر با اصطلاح اول - هر دو امری پیدا هستند.

زبان شارع، زبان عرفی

- آیات متشابه، همچون آیات محکم ظاهری دارند و باطنی. ظاهر آیات متشابه در پرتو آیات محکم معلوم می‌گردد؛ بدین ترتیب که از بین چند معنای محتمل، یکی تعیین پیدا می‌کند. البته ممکن است معنایی تعیین پیدا نکند. در این صورت همه‌ی معناهای محتمل ظاهر از آیه خواهند بود.

زبان شارع، زبان عرفی

- در مورد باطن آیات متشابه باید گفت: باطن امری است که ورای معنای مراد است. پس اول باید معنای مراد را کشف نمود. معنا ندارد آیه‌ای در عین حال که متشابه است، باطنش معلوم باشد. بنابراین علم به ظاهر قبل از علم به باطن تحقق می‌یابد.

زبان شارع، زبان عرفی

- برای کشف باطن، تنها آن معنایی که توسط آیه تبیین شده و به اصطلاح ظاهر است، کافی نیست. برای راه یافتن به باطن، اضافه بر ظاهر، امور دیگری لازم است که ممکن است از سنخ اطلاعات باشد و ممکن است از سنخ صفات و ویژگی‌های شخص مدرک، مثل طهارت نفس و... باشد.
- برخی از بطون قرآن با وجود یک سری اطلاعات - که خارج از معنای ظاهری آیه است - کشف می‌شوند؛ اما برخی دیگر ایمان، طهارت نفس و اهل معنا بودن شخص مدرک را طلب می‌کنند و بدون این صفات و ویژگی قابل دسترسی نیستند.

زبان شارع، زبان عرفی

- نکته‌ی سوم: همان طور که در بحث تاریخ علم اصول اشاره کردیم، اصولی‌ها در بحث حجیت ظواهر قرآن، راه میانه‌ای را برگزیدند و از افراط و تفریط در این زمینه جلوگیری کردند. آنها نه مثل اخباری‌ها، تمسک به ظاهر قرآن را منع نمودند و نه مثل برخی دیگر اجازه‌ی تمسک را به هر کس دادند.

زبان شارع، زبان عرفی

- اخباری‌ها معتقد بودند ظواهر قرآن فقط برای «من خوطب به» یعنی معصومان علیهم السلام حجت است و دیگران حق استفاده‌ی مستقیم از قرآن را ندارند. بنابراین فقط آن مقدار از قرآن برای غیر معصومان قابل تمسک است که اهل بیت علیهم السلام آنها را تفسیر و مقصود از آنها را بیان کرده باشند.

زبان شارع، زبان عرفی

• «١» ١٣ بابُ عَدَمِ جَوَازِ اسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ ظَوَاهِرِ الْقُرْآنِ إِلَّا بَعْدَ مَعْرِفَةِ تَفْسِيرِهَا مِنَ الْأَئِمَّةِ ع

• ٣٣٥٣٢ - ١ - «٢» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنْ اللَّهَ أَجَلٌ - وَ أَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ إِلَى أَنْ قَالَ - وَقُلْتُ لِلنَّاسِ أَلَيْسَ «٣» «تَعْلَمُونَ - أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صِ كَانَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى رَسُولَ اللَّهِ صِ - مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - قَالُوا الْقُرْآنَ فَنظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ - فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَالْقَدْرِيَّ وَالزَّنْدِيْقَ - الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ - فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ - فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا إِلَى أَنْ قَالَ - فَاشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا عَ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ - وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً - وَكَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صِ - وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ. (٢) - الكافي ١ - ١٦٨ - ٢.

زبان شارع، زبان عرفی

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى «٤» وَ رَوَاهُ الْكَشِيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ «٥» بِنِ أَيُّوبَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى مِثْلَهُ «١».

- (٤) - علل الشرائع - ١٩٢ - ١. (٥) - في نسخة - محمد (هامش المخطوط) (١) - رجال الكشي ٢ - ٧١٨ - ٧٩٥.

زبان شارع، زبان عرفی

• ۳۳۵۳۳ - ۲ - «۲» وَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَوْرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ - ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَ مُنَازَظَتِهِ مَعَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ - إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَقَالَ هِشَامٌ فَبَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَ مِنَ الْحُجَّةِ - قَالَ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ قَالَ هِشَامٌ - فَهَلْ يَنْفَعُنَا «۳» الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ فِي رَفْعِ الْإِخْتِلَافِ عَنَّا - قَالَ الشَّامِيُّ نَعَمْ - قَالَ هِشَامٌ فَلَمْ اخْتَلَفْتُ أَنَا وَ أَنْتَ - وَ صَرِيتُ إِلَيْنَا مِنَ الشَّامِ فِي مُخَالَفَتِنَا إِيَّاكَ - فَسَكَتَ الشَّامِيُّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ - فَقَالَ إِنْ قُلْتُ لَمْ يُخْتَلَفْ «۴» كَذِبْتُ - وَ إِنْ قُلْتُ «۵» الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ يَرْفَعَانِ عَنَّا الْإِخْتِلَافَ أَحَلَّتْ «۶» - لِأَنَّهُمَا يَحْتَمِلَانِ الْوُجُوهَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ الشَّامِيُّ - وَ السَّاعَةَ مِنْ (الْحُجَّةِ) «۷» - فَقَالَ هِشَامٌ هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تَشَدُّ إِلَيْهِ الرَّحَالُ - وَ يُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ الْحَدِيثِ وَ فِيهِ أَنَّ الصَّادِقَ عَ أَتَنِي عَلَى هِشَامٍ.

زبان شارع، زبان عرفی

- (۲) - الكافي ۱ - ۱۷۱ - ۴.
- (۳) - في المصدر - نفعنا اليوم.
- (۴) - في المصدر - نختلف.
- (۵) - في المصدر زيادة - إن.
- (۶) - في المصدر - أبطلت.
- (۷) - ليس في المصدر.

وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۷۸

۳۳۵۳۴ - ۳ - «۸» وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ وَ فِيهِ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَاهُ عَنِ مَسْأَلٍ - فَكَانَ مِمَّا أَجَابَهُ بِهِ أَنْ قَالَ قُلْ لَهُمْ - هَلْ كَانَ فِيمَا أَظْهَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص مِنْ عِلْمِ اللَّهِ اخْتِلَافٌ - فَإِنْ قَالُوا لَا فَقُلْ لَهُمْ - فَمِنْ حَكْمٍ يَحْكُمُ فِيهِ اخْتِلَافٌ - فَهَلْ خَالَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَيَقُولُونَ نَعَمْ - فَإِنْ قَالُوا لَا فَقَدْ نَقَضُوا أَوَّلَ كَلِمَتِهِمْ - فَقُلْ لَهُمْ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ - فَإِنْ قَالُوا مِنَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ - فَقُلْ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ فِي عِلْمِهِ - فَإِنْ قَالُوا مِنْ «۱» ذَاكَ - فَقُلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص صَاحِبَ ذَاكَ - إِلَى أَنْ قَالُوا وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَسْتَخْلَفْ «۲» أَحَدًا - فَقَدْ ضَيَّعَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِمَّنْ يَكُونُ بَعْدَهُ - قَالَ وَ مَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ - قَالَ بَلَى لَوْ وَجَدُوا لَهُ مَفْسَرًا - قَالَ وَ مَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص - قَالَ بَلَى قَدْ فَسَّرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ - وَ فَسَّرَ لِلْأُمَّةِ شَأْنَ ذَلِكَ الرَّجُلِ - وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِلَى أَنْ قَالَ - وَ الْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ - فَمِنْ حَكْمٍ يَحْكُمُ فِيهِ اخْتِلَافٌ - فَحُكْمُهُ مِنْ حَكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَنْ حَكَمَ بِحُكْمٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ - فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ. (۸) - الكافي ۱ - ۲۴۲ - ۱.

زبان شارع، زبان عرفی

- ۳۳۵۵۶ - ۲۵ - «۱» وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: دَخَلَ قَتَادَةَ بْنَ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع - فَقَالَ يَا قَتَادَةَ أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ - فَقَالَ هَكَذَا يَزْعُمُونَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع - بَلِّغْنِي أَنْكَ تَفْسِّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ - فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع «۲» فَإِنْ كُنْتَ تَفْسِّرُهُ بَعْلِمَ فَأَنْتَ أَنْتَ - وَ أَنَا أَسْأَلُكَ إِلَى أَنْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ - إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ - فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ - وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنْ الرَّجَالِ - فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ - وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ.
- (۱) - الكافي ۸ - ۳۱۱ - ۴۸۵. (۲) - في المصدر زيادة - بعلم تفسره أم بجهل؟ قال - لا بعلم، فقال له أبو جعفر (عليه السلام).

زبان شارع، زبان عرفی

- بدین ترتیب اخباری‌ها به خلاف اصولی‌ها که منابع دین را چهار تا می‌دانستند - یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع - تنها راه رسیدن به معارف را در سنت خلاصه کردند. همان طور که در قبل بیان شد، اخباری‌ها عقل را به کناری نهادند و تمسک به قرآن را فقط از طریق معصوم علیه السلام جایز شمردند و اجماع را نیز امری جز کشف سنت ندانستند. بنابراین تنها راه دستیابی به معارف دینی، سنت خواهد بود. دلیل آنها روایاتی بود که از استظهار به قرآن منع می‌نمود.

زبان شارع، زبان عرفی

- اصولی‌ها در مقابل این دیدگاه ظواهر قرآن را حجت شمردند و روایات فوق را بر معنای دیگری حمل کردند که اجمال آن چنین است:
- سنت اهل بیت علیهم السلام - قول، فعل و تقریرشان - مستقیم یا غیر مستقیم ناظر به قرآن و مفسر آن است. یعنی گاهی معصومان علیهم السلام قرآن را تلاوت می‌فرمودند و مقصود آیات را شرح می‌کردند و گاه قرآن نمی‌خواندند؛ اما در عین حال رفتار و گفتارشان، نوعی تفسیر قرآن بود.

زبان شارع، زبان عرفی

- بر اساس همین مطلب ما روایات را مقید و مخصص آیات می‌شماریم و عمومات و اطلاقات قرآنی را به مخصص‌ها و مقیده‌های روایی تقیید می‌کنیم. حدیث «ثقلین» را نیز ناظر به همین معنا می‌دانیم و علت همراهی عترت - اهل بیت علیهم السلام - را با کتاب - قرآن - در نقش تفسیری ائمه علیهم السلام جست-وجو می‌نماییم.

زبان شارع، زبان عرفی

- تفسیر اهل بیت علیهم السلام، یک تفسیر معیار است و مکتب آنها، یک مکتب تفسیری است که به معنای وسیع خویش نوعی تبیین و نگرش نسبت به دین را برای پیروان راستین در ابعاد مختلف به ارمغان می آورد.

زبان شارع، زبان عرفی

- از آن سو، معتقدیم که آنها عالم به تأویل قرآن هستند و مصداق بارز راسخ فی العلم می باشند. قبول داریم که آنها از بطون قرآنی اطلاع دارند و منشأ علم آنها الهی است.

زبان شارع، زبان عرفی

- اما هیچ یک از اینها سبب عدم حجیت ظواهر قرآنی برای غیر آنها نیست. خود اهل بیت علیهم السلام چگونگی استفاده از ظواهر قرآن را به پیروان خویش می‌آموختند و از تمسک به آن منع نمی‌کردند. نمونه‌هایی از این دست را در بحث تاریخ علم اصول آوردیم (۱) و اشاره کردیم که هیچ‌گاه ائمه علیهم السلام راویان را مورد عتاب قرار نمی‌دادند که چرا از چگونگی استفاده از قرآن سؤال می‌نمایند.

- (۱) ر.ک: تأملات در علم اصول فقہ (تقریر درس استاد مهدی هادوی تهرانی)، کتاب اول، دفتر اول، مبحث اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام.

زبان شارع، زبان عرفی

- اما در عین حال که این ترغیب‌ها و تشویق‌ها وجود داشته، ائمه علیهم السلام از جریان‌های افراطی نیز منع کرده‌اند. عده‌ای در نقطه‌ی مقابل اخباری‌ها، ظواهر قرآن را برای هر کسی حجت می‌دانستند و جریان‌های افراطی‌تر امروزی حتی تمسک به آن را برای کسانی که فقط از ترجمه می‌توانند بهره‌برند، جایز می‌شمارند.

زبان شارع، زبان عرفی

- ائمه عليهم السلام از چنین چیزی منع کرده‌اند. ما از حضرت علی علیه السلام روایت داریم (۱) که قرآن ناسخ و منسوخ، عام و خاص، منطوق و مقید و... دارد؛ کسی باید به قرآن مراجعه کند که بتواند اینها را تشخیص دهد. بنابراین استظهار از قرآن جایز است اما معنای جواز، این نیست که بدون اطلاع از سایر آیات و روایات و بدون آگاهی از روش‌های صحیح فهم، بتوان از قرآن استنباط نمود.
- (۱) ربک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، صص ۲۰۶ - ۲۰۸ (کتاب القضاء، ابواب صفات قاضی، باب ۱۴، ح ۱)؛ و صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه‌ی اول، فقره‌ی ۴۶ و خطبه‌ی ۲۱۰.

زبان شارع، زبان عرفی

- اصولی‌ها به تبع اهل بیت علیهم السلام همین راه میانه را انتخاب کرده‌اند. از یک سو، راه اخباری‌ها را که فقط قرائت قرآن را برای تبرک و تیمم جایز می‌دانستند، به کناری نهادند و از سوی دیگر خود را از دام افراطی‌ها که هر فهمی از آیات قرآن را درست و صحیح می‌پنداشتند، نجات دادند. تمسک به عمومات و اطلاعات قرآنی را برای کسی جایز شمردند که از مخصص‌ها و مقیدها فحص کرده باشد و ترکیبات دال بر مطلق و عام را بشناسد.

زبان شارع، زبان عرفی

- بنابراین درست است که شارع برای بیان دین از روش عقلایی بهره برده است؛ اما از آنجا که گاهی قراین خویش را منفصل آورده و علم به قراین منفصل نیازمند نوعی احاطه بر مطالب است، هر کسی نمی‌تواند به همان ظاهر اولی که می‌فهمد، استناد کند. در نظر شارع، ظهوری حجت است که با دقت عرفی به دست آید، نه با تسامح عرفی و نه با دقت عقلی. اصولی‌ها و فقها به تبع شارع، چه در استظهارات و چه در تطبیقات بر مصادیق، به همین معیار عمل کرده‌اند و کل فقه و اصول را با دقت عرفی و عقلایی سامان داده‌اند.

زبان شارع، زبان عرفی

- . آل عمران، ۷.
- . ابراهیم، ۴.

زبان شارع، زبان عرفی

- . ابراهیم، ۴.
- . شعراء: ۱۹۷ - ۱۹۴.